

نشریه علمی
پژوهشنامه ادبیات تعلیمی
سال پانزدهم، شماره شصت، زمستان ۱۴۰۲، ص ۵۰-۲۷

بررسی فقرستیزی در حکمت‌های نهج البلاغه و مقایسه آن با گلستان سعدی با تکیه بر حکایت جدال سعدی با مدعی

طاهره جعفری^{*}، ثریا رازقی^{**}، مهرانگیز اوحدی^{***}، مریم مجیدی^{****}

چکیده

کتاب شریف نهج البلاغه، به‌عنوان مفسر قرآن و یکی از میادین تبلور فرهنگ اسلامی، همواره انسان را به بهره‌مندی از مواهب الهی و کسب روزی حلال دعوت کرده و هرگز فقر را نعمت و ارزش به حساب نیاورده است؛ اما درمقابل، عده‌ای با بهانه قرار دادن تقدیر و قضا، بر کار و کوشش عمومی پشت پا زده‌اند و عده‌ای دیگر نیز برای رسیدن به امیال خود، این رویکرد را تأیید کرده‌اند. درک عمیق سعدی از این مهم و تأثیرپذیری وی از حقایق الهی نهج البلاغه موجب شده که وی، طولانی‌ترین حکایت از کتاب گلستان را به‌صورت خاص به مناظره گفتمان فقرستیزی و فقرطلبی اختصاص دهد. با توجه به تأثیر آموزه‌های دینی در نگارش گلستان و شباهت‌های بسیار آن با آثار دینی به‌ویژه حکمت‌های نهج البلاغه، این مقاله به بررسی فقرستیزی در حکایت «جدال سعدی با مدعی» در کتاب گلستان و مقایسه آن با حکمت‌های نهج البلاغه پرداخته و از این راه مفاهیم و مضامین مشترک را استخراج نموده

^{*} دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
jafaritahere88@gmail.com

^{**} استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
s_razeghi@iau-tnb.ac.ir

^{***} دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
M_Owhadi@iau.tnb.ac.ir

^{****} استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
maryam_majidi@iau-tnb.ac.ir

است. این نوشتار از نوع توصیفی تحلیلی و هدف از ضرورت آن هم‌افزایی در نیروی اثر و پیوند بیشتر ادبیات و دین است. نتایج این مقایسه نشان می‌دهد که هر دو اثر فقر را یکی از مهم‌ترین موانع رشد فردی و اجتماعی می‌داند و شکرگزاری، قناعت، پاک‌دامنی، صدقه، احسان و بخشش را از راهکارهای فقرستیزی می‌شمارد؛ به گونه‌ای که در پاره‌ای از اوقات سعدی توانسته است اساس فقرستیزی را بدون هیچ تفاوتی فهم و مشابه با حکمت‌های نهج البلاغه بیان کند.

کلیدواژه‌ها: فقرطلبی، مناظره، موانع رشد، پیوند ادبیات و دین.

۱. مقدمه

کتاب شریف نهج البلاغه مجموعه‌ای از خطبه‌ها، نامه‌ها و برخی از سخنان کوتاه حضرت علی(ع) در عرصه‌های اعتقادی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است که در موقعیت‌های گوناگون بیان فرموده و یا برای افراد مختلف نوشته‌اند. ژرف‌اندیشی و بازتاب گسترده از حقایق قرآنی و تفکیک‌ناپذیری آن از کلام الهی موجب شده است همواره در کنار قرآن کریم مورد علاقه و انس مشتاقان حقیقت و مورد نظر سخنوران و ادیبان قرار گیرد؛ به گونه‌ای که بسیاری از متون فارسی به‌ویژه ادبیات تعلیمی، بعد از قرآن از نهج البلاغه تأثیر پذیرفته‌اند. سیره تربیتی امام علی(ع) در نهج البلاغه نشانگر توجه ایشان به تمامی ابعاد و ساحت‌های تربیتی بوده و به همین دلیل به عنوان اسوه حسنه در قول و فعل و تقریر ایشان می‌تواند الگویی مطلوب برای شکل‌بخشی به سبک زندگی آحاد جامعه باشد (ترکاشوند و همکاران، ۱۳۹۸: ۳۹). یکی از مفاهیمی که سعدی - به‌عنوان استاد مسلم ادبیات تعلیمی - متأثر از آن کتاب شریف بوده، فقرستیزی و رهایی از دام فقر به‌عنوان یکی از جدی‌ترین موانع اصلی سعادت و رشد فردی و اجتماعی بوده است. او در باب هفتم گلستان، با بهره‌گیری از قوانین ادب تعلیمی، بازتاب دو خصلت متقابل فقر و توانگری و روایت دوگانه درباره فقر را در قالب مناظره دو چهره متفاوت توانگر و درویش به تصویر می‌کشد و سیمای عزت و ذلت را در قالب بهره‌مندی آن‌ها از مواهب الهی در رفتار و کنش این

شخصیت‌ها، ترسیم و به‌شیوه زیرکانه‌ای، مناظره بین درویش و توانگر را که اولی با ریاکاری و دستاویز قرار دادن حدیث «الْفَقْرُ فَخْرِي» و دیگری با بیان روایت «الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا» به جدل نشسته‌اند، دست‌مایه داستان خود قرار می‌دهد تا در پی پاسخ به هر دو، گره از معنای فقر بگشاید. سعدی در پی اثبات حضور مؤثر توانگران، در جامعه‌ای که توانگری را طرد می‌کند و به بهانه تقدیرگرایی به هر سکون و رخوتی تن می‌دهد، هوشمندانه قلم به دست می‌گیرد و با تشبیه مدعیان فقر، به «خاک و مار و چوب خشک و خرمهره» توانگران را «در شاهوار و بیدمشک و ژاله و باران» می‌نامد: «دخل مسکینان اند و ذخیره گوشه نشینان و مقصد زائران و کهف مسافران و محتمل بار گران که فضله مکارم ایشان به ارامل و پیران و اقارب و جیران رسیده است» (سعدی، ۱۳۷۵: ۱۶۳) و در نهایت، ورود قاضی به عنوان فصل الخطاب به معرکه توانگر و درویش را، بهانه‌ای برای پاسخ به اما و اگرها و چندوچون‌ها و شبهات می‌کند و به‌شیوه‌ای عالمانه، فرهنگ اسلامی را به خواننده تعلیم می‌دهد. در اینجا وی نه تنها اصالتی برای فقر و یا ثروت قائل نمی‌شود، بلکه بندگی در مسیر الهی و حفظ عزت و قناعت و پاک‌دامنی و احسان و بخشش و شکرگزاری را اصالت و جودی انسان می‌شمارد و می‌گوید:

مکن ز گردش گیتی شکایت ای درویش که تیره‌بختی اگر هم برین نسق مُردی
توانگرا چو دل و دست کامرانت هست بخور، ببخش که دنیا و آخرت بردی
(همان: ۱۶۸)

سعدی در تمام پندهایی که لابه‌لای حکایت بیان می‌کند، عزت و کرامت انسان را محور اندیشه‌ورزی‌های خود و رفاه عمومی را مقصد سفارش‌های خود قرار می‌دهد. درحقیقت حکایت‌های سعدی در گلستان، همگی برگرفته از گلزار معارف دینی است و سعدی با این شیوه، به گسترش و احیای فرهنگ ناب اسلامی می‌پردازد و اصول اخلاق اسلامی را با تأملی عمیق از نهج‌البلاغه بیان می‌کند. او در دنیای گلستان اندر نکوهش فقر سخن می‌راند و با شیوه «سهل و ممتنع» که سبک خاص اوست، در رفع فقر و توزیع ثروت و به‌کارگیری امکانات در مسیر منافع و رفاه عمومی، اندرزهای سازنده خود را در قالبی از جنس حکایت و شعر، با زبانی سلیس و هنری متبلور می‌سازد. به نظر می‌رسد

ضرورت روشنگری در این زمینه و پاسخ به شبهات رایجی که کاسبان مال و مقام و عنوان از راه «فقرفروشی» و با سوءاستفاده از احادیثی نظیر «الفقر فخری» در پی گسترش آن بوده‌اند، زمینه را برای نگارش حکایت «جدال مدعی با سعدی» در گلستان به وجود آورده است. هدف نوشتار حاضر، بهره‌مندی از ظرفیت ادبیات در ماندگاری و الگوسازی از کلام و سیره معصومین(ع) و مقابله با کژفهمی‌ها و کج‌اندیشی‌های دینی است. ایجاد زبان مشترک دینی و ادبی به منظور اثرگذاری بیشتر دین و ادبیات نیز از دیگر اهداف مقایسه‌ای پژوهش مذکور است. روش تحقیق، توصیفی تحلیلی و مبتنی بر داده‌های دینی و شواهد ادبی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که سعدی با اثرپذیری مستقیم از نهج البلاغه، فقر را یکی از مهم‌ترین موانع رشد فردی و اجتماعی می‌داند و قناعت، پاک‌دامنی، شکرگزاری، احسان و بخشش را از راهکارهای فقرستیزی می‌شمارد و اصالتی برای برتری فقر و یا ثروت قائل نیست؛ بلکه آن دو را صرفاً اسبابی برای بندگی بهتر خداوند می‌داند.

۱-۱. بیان مسئله

این پژوهش با رویکرد تحلیلی و با مقایسه حکمت‌های نهج البلاغه و طولانی‌ترین حکایت کتاب گلستان سعدی با عنوان «جدال سعدی با مدعی» به دنبال یافتن و بیان شباهت‌ها و استخراج مضامین و مفاهیم مشترک در موضوع فقرستیزی است. یافتن شباهت‌های فراوان در یک موضوع که از سوی امیرالمؤمنین(ع) و استاد پرآوازه ادبیات تعلیمی مورد توافق است، علاوه بر بیان اهمیت آن موضوع از جنبه‌های مختلفی همچون کسب فضایل و سجایای اخلاقی، الگوپذیری از معصومین(ع) و شناخت همه‌جانبه سیره و کلام ایشان، کاربردی و اجرایی شدن آموزه‌های نهج البلاغه در زوایای زندگی انسان، همچنین پالایش اندیشه‌های ناسازگار و اغراق‌آمیز از دین، تأمل برانگیز خواهد بود و قادر است تا از ظرفیت ادبیات در ماندگاری و تعمیق این مطالب و ثمربخشی آن نیز بهره‌مند گردد.

۲-۱. پیشینه پژوهش

اگرچه درباره این پژوهش، تحقیقی به صورت مستقیم صورت نگرفته، درباره موضوعات نزدیک به این مقاله در سه منبع نهج البلاغه و گلستان و بوستان سعدی، پژوهش‌های

مختلفی توسط محققان حوزه ادبیات و الهیات و علوم دینی صورت گرفته است که بی‌ارتباط با این موضوع نیست. از جمله این پژوهش‌ها می‌توان به مقالاتی چون «فقر و کفر در ادبیات عرفانی» (دزفولیان، ۱۳۸۰) اشاره کرد. نگارنده در این پژوهش کوشیده است ضمن بیان شواهد ادبی، معنای لفظی و حقیقی دو واژه فقر و کفر را از یکدیگر تفکیک کند و خواننده را با تعابیر اصطلاحی و لغوی این دو واژه آشنا سازد. «تحلیل ساختاری حکایت جدال سعدی با مدعی در بیان توانگری و درویشی» (حسینی، ۱۳۸۳) دیگر مقاله‌ای است که محقق در تحلیل ساختاری ضمن اشاره به نظر امام محمد غزالی در ستودن فقر و زهد، مقابله سعدی با ایشان را در دفاع از غنا و توانگری در بحثی ساختاری به تصویر کشیده است. نویسنده کتاب *الحیات (حکیمی، ۱۳۸۳)* نیز با ارائه سیمای اصیل اسلام و تشیع بر پایه عدالت و آزادگی، ضمن بیان آیات و روایات مربوط به تشویق و تولید ثروت، به نکوش فقر و عوامل ایجادکننده آن پرداخته است. مقاله «تأثیر متقابل ادبیات و فرهنگ» (طغیانی اسفرجانی، ۱۳۸۴) نیز بر تأثیر فراوان آیات و روایات بر ادبیات تعلیمی و به خصوص *گلستان* و *بوستان* سعدی اشاره دارد. پژوهش «بررسی مفهوم فقر از منظر قرآن و روایات ائمه اطهار(ع)» (عسکری و غفورزاده، ۱۳۸۸) با تقسیم‌بندی فقر به دو نوع مذموم و ممدوح، سعی در گشایش تعابیر از مفهوم دوگانه فقر دارد. پرنیان نیز در «سفارش‌های اقتصادی سعدی در بوستان» (پرنیان و حسینی آبیاریکی، ۱۳۹۱) کوشیده است تا با استخراج ابیات و حکایات مربوط به مسائل اقتصادی مجموعه‌ای از سفارش‌های اقتصادی را ارائه دهد. «آشنایی با اندیشه‌های امام علی(ع) در نهج‌البلاغه» (مولایی، ۱۳۹۲) دیگر مقاله‌ای است که بر فروپاشی جوامع بر اثر فقر مادی تکیه و تأکید دارد. موسی‌زاده نیز در مقاله‌ای با عنوان «جلوه‌های بخشش و بخل در گلستان و بوستان سعدی» (موسی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۴) در پی کندوکاوی اقتصادی و اجتماعی با رویکردی روان‌شناسانه، دو صفت بخل و بخشش را در *گلستان* و *بوستان* بررسی کرده و تأثیر هر دو را در زندگی انسان مورد ارزیابی قرار داده است. همچنین ابراهیمی و ترابی (۱۳۹۴) با «بررسی تطبیقی فرهنگ قناعت در قرآن کریم و بوستان و گلستان»، بر لزوم آشنایی با فضیلت قناعت و نقش آن در ایجاد جامعه آرمانی صحنه گذاشته‌اند. «سبک زندگی در گلستان سعدی»

(احمدوند و همکاران، ۱۳۹۷) نیز با آوردن شواهد متعدد اجتماعی و اقتصادی و فردی، سیره و روش مطلوب زندگی را به نمایش می‌گذارد. مقاله «تبیین سیره تربیتی امام علی (ع) جهت ارائه الگویی برای سبک زندگی ایرانی اسلامی» (ترکاشوند و همکاران، ۱۳۹۸) نیز با ارائه سبک زندگی معقول، بر التزام به سیره تربیتی آن حضرت اشاره کرده است. لذا با مطالعه این آثار وجه تمایز این پژوهش با سایر آثار مشخص خواهد شد.

۳-۱. اهداف و ضرورت پژوهش

در هدف از ضرورت این پژوهش می‌توان به این نکته اشاره کرد که مقایسه نهج البلاغه و گلستان سعدی به‌عنوان کتب مهم دینی و ادبی و بیان مفاهیم مشترک در قالب نظم و نثر و حکمت و حدیث در مواردی نظیر نکوهش فقر مادی که مورد توافق پیشوایان دینی و عالمان ادبی است، می‌تواند باعث هم‌افزایی در نیروی اثر و پیوند بیشتر ادبیات و دین و نفوذ آموزه‌های دینی در تمام زوایای زندگی انسان و جلوگیری از انحرافات عقیدتی شود. همچنین پاسخی به آن دسته از افرادی باشد که نمی‌توانند درهم‌تنیدگی و هم‌افزایی ادبیات تعلیمی و زبان دینی مشترک ایجادشده را شاهد باشند.

۲. بحث و بررسی

۲-۱. مفهوم‌شناسی واژه فقر

در کتاب *مفردات الفاظ القرآن* راغب اصفهانی فقر را به نیازمندی‌های مادی و زیستی که امری طبیعی و فطری است و برخوردار نبودن از وسایل و امکانات اولیه زندگی که امری مطابق با واقعیت است و همچنین آزمندی و بسنده نکردن به امکانات موجود که صفتی مذموم و نکوهیده است و همین‌طور احساس همیشگی نیاز به خداوند که خصلتی است پسندیده و ضروری، تعبیر کرده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۶۴۱). بدیهی است که این پژوهش واژه فقر را بر پایه تعبیر فقر از نوع چهارم که به فقر پسندیده نیز موسوم است دنبال نمی‌کند.

۲-۲. مفهوم فقر در نهج‌البلاغه

فقر مالی از دیدگاه امام علی(ع) ذاتاً نامطلوب و غنای مالی در صورت مشروع بودن منشأ آن مورد ستایش است (مولایی، ۱۳۹۲: ۹۶). آن حضرت از واژه فقر با تعابیر مختلفی یاد کرده‌اند. در اینجا به چهار تعریف کلیدی از فقر که در حکمت‌های حضرت امیر(ع) به آن بیشتر تأکید شده، اشاره شده و در ادامه هر یک، شواهدی ادبی از کتاب گلستان سعدی و با تأکید بر حکایت «جدال سعدی با مدعی» آمده است.

۲-۲-۱. فقر باعث نقصان در دین می‌شود

درهم‌تنیدگی ابعاد مادی و روحی انسان نشان می‌دهد که حیات مادی و معنوی انسان از یکدیگر تفکیک ناپذیر است. کسب سعادت بدون تأمین معاش و فراغت اندیشه و دغدغه نان، غیرممکن است؛ چراکه اسلام، معاش درست را مقدمه‌ای برای سلوک و تکامل معنوی انسان و کسب فضایل می‌داند. امام علی(ع) در کلامی حکیمانه خطاب به فرزندشان ابوحنیفه از فقر به خداوند پناه می‌برند و فقر را نقصی برای دین و تشویش و سرگردانی خاطر و عامل بدبینی و دشمنی معرفی می‌کنند: «الْفَقْرُ مَنْقَصَةٌ لِلدِّينِ، مَدْهَشَةٌ لِلْعَقْلِ، دَاعِيَةٌ لِلْمَقْتِ» (نهج‌البلاغه، ح ۳۱۹: ۷۰۷). این نوع فقر، فقر مالی، فقر اقتصادی، فقر معیشتی و محرومیت نیز خوانده می‌شود. صاحب‌الحیات فقر اقتصادی را نیازمندی انسان و محرومیت از چیزهایی که زندگی او و افراد تحت تکفلش را اداره و کفایت کند، می‌داند. به عبارتی روشن‌تر، فقر، ناقص بودن و یا محدودیت امکانات و ابزاری است که شکوفایی و ظهور قابلیت‌ها و استعدادها به آن بستگی دارد. (حکیمی، ۱۳۸۳، ج ۴: ۴۰۰).

روشن است که انسان برای بندگی و ادای فرایض آن و برپایی حیات دینی، باید از حیات جسمی و قوای بدنی مطلوب برخوردار باشد. این‌همه، در گرو تندرستی و تندرستی در گرو تغذیه سالم و کافی است. به فرموده پیامبر خدا(ص): «فَلَوْلَا الْخُبْزُ مَا صَلَّيْنَا وَلَا صُمْنَا وَلَا أَدِينَا فَرَايِضَ رَبِّنَا»؛ یعنی اگر نان نبود، ما نماز نمی‌خواندیم و روزه نمی‌گزاردیم و واجب‌های پروردگاران را انجام نمی‌دادیم (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶: ۲۸۷). همچنین امام صادق(ع) در این زمینه می‌فرماید: «إِنَّمَا بُنِيَ الْجَسَدُ، عَلَى الْخُبْزِ» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۶۳: ۲۷۰)؛ پایه و ساختمان بدن، نان است. در واقع اساس و رکن و قوام بدن و دین، وابسته به

نان و معیشت است.

سعدی در حکایت «جدال سعدی با مدعی»، سلامت انسان و بندگی و عبادت خدا را وابسته به خوراک سالم و توانایی برای کسب آن ذکر کرده است؛ ازاین رو خطاب به درویش که «شنعتی در پیوسته و دفتر شکایت باز کرده و ذم توانگران آغاز کرده»، می‌گوید: «پیداست که از معده خالی چه قوت آید و ز دست تهی چه مروت و ز پای تشنه چه سیر آید و از دست گرسنه چه خیر» (سعدی، ۱۳۷۵: ۱۶۳).

معهده‌ای که گرسنه باشد، قدرتی برای اطاعت خداوند و دستی برای بخشش و پایی برای سیروسلوک و پیمودن مسیر حق ندارد و در ادامه «عبادت آنان را که جمع‌اند و حاضر، نه پریشان و پراکنده‌خاطر، به قبول اولی‌تر می‌داند که اسباب معیشت ساخته و به او را عبادت پرداخته»:

شب پراکنده خسبید آن‌که پدید نبود وجهه بامدادانش

مور گرد آورد به تابستان تا فراغت بود زمستانش

(همان: ۱۶۳)

در فرهنگ اسلامی، اقتصاد و دین در معنا بخشیدن به زندگی فردی و مردمی و نیل به درجات کمال روحی، پیوستگی تنگاتنگ و معناداری دارند؛ چراکه اقتصاد بیمار و مولد فقر، زمینه‌ساز فساد و فحشا و جرم و خیانت خواهد بود. افراد در این جامعه به خاطر قوت لایموت، هرگز مجالی برای اندیشیدن به تعالی روح و تصویری برای دستیابی به مکارم اخلاق نخواهند داشت. ازاین رو رسول خدا(ص) تهیدستی را مایه سیه‌رویی دنیا و آخرت می‌دانند: «الْفَقْرُ سَوَاءُ الْوَجْهِ فِي الدَّارَيْنِ» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۶۹: ۳۰) و امام علی(ع) مردن و زیرخاک رفتن را بهتر از ناداری می‌شمارد: «الْقَبْرُ خَيْرٌ مِنَ الْفَقْرِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸: ۲۱).

امام علی(ع) با ایراد یکی از مهم‌ترین بازدارنده‌های تعالی بشر، یعنی دغدغه تأمین معاش، عدم تعالی انسان را معلول فقری می‌داند که با درگیر کردن روح و فکر به خواسته‌های ناچیز، عملاً جان را از زایش آگاهی، عقیم می‌سازد. درحقیقت نیازمندی و فقر، آفت آگاهی و رشد است و فقیر در درجه اول هدفی جز سیر کردن شکم ندارد و غم

نان اجازه نمی‌دهد که فکر و جان او به تماشای جهان بنشیند و سطح آگاهی و معرفت خود را از هستی و بندگی افزایش دهد.

فقر شدید سبب خواهد شد که آدمی از سمت فضایل به‌جانب رذایل کشیده و به خیانت یا دروغ آلوده شود و یا اینکه تن به هر خواری بدهد و عزت و کرامت خود را زیر پا گذارد. کوتاهی در مقابل حق و نایستادن در برابر باطل و سستی و انفعال، از نشانه‌های نقص در دین و دین‌داری است که ضمن کج‌روی در مسیر بندگی و آزادگی، شخص را به تباهی خواهد کشانید. از این‌روی در متون دینی درباره فردی که دارای فقر مطلق و فقر نسبی است، اصطلاحاً گفته می‌شود که نیاز شأنی آن فرد کمتر از حد کفایت زندگی اوست و آن فرد مستحق دریافت زکات برای ارتقای زندگی خود در حد کفایت است (مولایی، ۱۳۹۲: ۹۷).

سعدی با الهام از حکمت‌های نهج‌البلاغه در این حکایت، با انتقاد از عملکرد کسانی که «در صورت درویشان هستند نه بر صفت ایشان»، ضمن بیزاری از مدعیان درویشی که کرامت و عزت خود را باخته‌اند و از کف نفس درویشی بی‌خبر هستند و فقط به ظاهر درویشی و گداصفتی بسنده کرده‌اند، سعی در آشکار کردن جلوه‌های نکبت‌بار فقر در عدم تعالی و شکوفایی انسان دارد. از این‌رو در مناظره توانگر با مدعی، امکان عبادت و بندگی توانگران را به دلیل آسودگی فکر در تأمین معاش، بیشتر می‌داند و پریشانی و تشویش فکر ناشی از تأمین معاش فقیران را عامل بازدارنده در ادای وظایف بندگی می‌شمارد.

توانگران را وقف است و نذر و مهمانی زکات و فطره و اعتاق و هدی و قربانی

تو کی به دولت ایشان رسی که نتوانی جز این دو رکعت و آن‌هم به صد پریشانی

(سعدی، ۱۳۷۵: ۱۶۸)

سعدی توفیق ادای واجبات دینی حتی ادای مستحبات و سنت‌های الهی، نظیر وقف و اطعام و آزاد کردن بردگان و قربانی را در سایه توانگری مهیا می‌داند و دست درویشان را که به‌سبب پریشان‌خاطری، قادر به ادای صحیح دو رکعت نماز نیز نیستند، از این‌همه کوتاه می‌شمارد: «اگر قدرت جود است و گر قوت سجود، توانگران را به میسر شود که مال مزگی دارند و جامه پاک و عرض مصون و دل فارغ و قوت طاعت در لقمه لطیف است و

صحت عبادت در کسوت نظیف» (سعدی، ۱۳۷۵: ۱۶۳). در این بخش، سعدی شرط کمال دین‌داری و رد و قبول ادای واجبات و مستحبات را منوط به داشتن مال پاکیزه، لباس مطهر، آبرو و اعتبار، آسودگی خاطر، توانایی انجام دستورات دینی، مال حلال و پوشش مناسب و مطهر بیان می‌کند و عملاً دین فقرا را به دلیل ناتوانی در برخورداری از بهره‌مندی از شرایط و امکانات فوق، ناقص و ادامه‌روند موجود را باعث تباهی و نابودی ایشان می‌داند.

۲-۲-۲. فقر باعث بیماری جسم و جان می‌شود

انسان آمیزه‌ای از جسم و جان است و همان‌گونه که جسم او نیازمند غذا و مواد لازم دیگر است، روح نیز تغذیه مناسب نیاز دارد و هرکس از آن غافل بماند، دچار فقر روحی که همان فقر نفس، قلب و روان آدمی است می‌شود. این نوع فقر شاخه‌های متعددی نظیر فقر ناشی از آزمندی، فقر ناشی از مال دوستی و دنیاطلبی و بخل دارد (حسینی، ۱۳۸۰: ۳۵). از این رو امام علی (ع) گرچه فقر را نوعی بلا و مایه‌روسیاهی در دنیا و دیگر سرا می‌دانند، بیماری قلب را از آن سخت‌تر می‌شمرند و می‌فرمایند: «أَلَا وَ إِنِّ مِنَ الْبَلَاءِ الْفَاقَةَ، وَ أَشَدُّ مِنْ الْفَاقَةِ مَرَضُ الْبَدَنِ، وَ أَشَدُّ مِنْ مَرَضِ الْبَدَنِ مَرَضُ الْقَلْبِ؛ أَلَا وَ إِنِّ مِنْ صِحَّةِ الْبَدَنِ تَقْوَى الْقَلْبِ» (نهج البلاغه، ح ۳۸۸: ۷۲۲).

بدیهی است اینجا منظور از قلب، زشتی اخلاق و دنائت طبع و صفات پست نفسانی است که گریبان‌گیر شخص می‌شود و خوبی‌های احتمالی وی را پنهان می‌دارد. این نوع از فقر که عملاً تمرد از اوامر شریعت و خالی بودن دست آدمی از اعمال صالح است، فقر واقعی و ناتوانی و نیازمندی همیشگی است. همچنین آن حضرت در حکمت ۱۶۳ نهج البلاغه، فقر را مرگ بزرگ و سرخ دانسته‌اند: «الْفَقْرُ الْمَوْتُ الْكَبِيرُ الْأَحْمَرُ» (نهج البلاغه، ح ۱۶۳: ۶۶۴). در روایتی از امام صادق (ع) آمده است از حضرت سؤال کردند: «آیا منظورتان فقر دینار و درم است؟» فرمودند: «لا وَلَكِنْ مِنَ الدِّينِ»؛ نه؛ بلکه مراد فقر دینی است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ۶۶۳). در واقع فقر واقعی که در حوزه باورها و اعمال وابسته به دین اتفاق می‌افتد؛ شامل همه کم‌کاری‌های اعتقادی، اخلاقی، عملی است که اگر پیامدهای آن از فقر مادی بیشتر نباشد کمتر نیست. مسائل معیشت و مصرف از دید کمی و کیفی، همواره با عقل

و روح و جسم انسان، در حال تأثیرگذاری و تأثیرپذیری است؛ از این رو نمودهای اقتصادی و حالات زندگی و چگونگی مصرف، پیوسته در خصوصیات نفس و حالات روحی و اخلاق آدمی اثر می‌گذارد و در نهایت باعث فقر قلبی و فقر دینی و به پیروی از آن، عوارض جسمانی و بیماری‌های مختلف می‌شود و از آنجاکه جسم تابع روح است، با تأثیرپذیری از روح بیمار، جسم نیز معلول و دردمند خواهد شد. امروزه نیز متخصصان حوزه پزشکی، وجود بسیاری از بیماری‌های جسمانی با منشأ ناراحتی‌های روحی را تأیید کرده‌اند. عدم تاب‌آوری در برابر نامالایمات، غصه‌ها و رنج‌های روحی، تنگ‌نظری‌ها و حسادت‌ها به‌همراه بغض و کینه فشرده شده همگی از عوامل اصلی بروز بیماری‌های مختلف جسمی است که بدن و جسم را متأثر از خود خواهد ساخت.

امام صادق (ع) در روایتی می‌فرماید: «كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا»؛ نزدیک است که فقر به کفر انجامد (همان، ج ۲: ۳۰۷).

سعدی نیز فقر را به‌عنوان یکی از عوامل بازدارنده تعالی اندیشه و بندگی به تصویر می‌کشد و با بهره‌گیری از کلام مولا (الْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَحْمَرُ) می‌گوید: «درویش بی‌معرفت نیارآمد تا فقرش به کفر انجامد»؛ و در ادامه، آسایش از تأمین معاش را عامل ادای وظایف بندگی و «ملک فراغت را زیر نگین رزق معلوم» فراهم می‌داند.

تشنگان را نماید اندر خواب همه عالم به چشم چشمه آب

(سعدی، ۱۳۷۵: ۱۶۴)

و در فرجام در مقایسه‌ای آشکار، تفاوت کسی را که اسباب رشد و شکوفایی بندگی برایش فراهم شده، با کسی که به‌دلیل فقر، در انتظار روزی لحظه‌شماری می‌کند، هنرمندانه بازآفرینی می‌کند: «یکی تحرمه عشا بسته و یکی منتظر عشا نشسته. هرگز این بدان کی ماند؟» چراکه «فراغت با فاقه نپنودند و جمعیت در تنگدستی صورت نبندد» (همان: ۱۶۳).

سعدی با بهره‌گیری از ظرفیت‌های ادبی و طنزی تلخ، با مقایسه دین‌داری بین دو گروه فقیر و توانگر، اوج فکر و خواسته فقیر را در انتظار و پریشانی فراهم شدن غذای شامگاهی و در همان حال، توانگر را در بندگی و اقامه نماز عشا به تصویر می‌کشد و با الهام از کلام نورانی حضرت علی (ع) (مَنْ ابْتَلِيَ بِالْفَقْرِ ابْتَلِيَ بِأَرْبَعِ خِصَالٍ بِالضَّعْفِ فِي يَقِينِهِ وَ النَّقْصَانِ

فی عَقْلِهِ وَالرِّقَّةَ فِي دِينِهِ وَ قَلَّةَ الْحَيَاءِ) (شعیری، ۱۳۶۳: ۳۰۰) خصلت فقیر را با چهار نمایه ضعف و نقص و بی‌مایگی و بی‌آبرویی ترسیم می‌کند.

سعدی در مواجهه با درویش و توانگر، خصلت کم‌عقلی را متعاقب ضعف در یقین و خصلت بی‌مایگی را به سبب ناپرهیزی از حرام و بی‌آبرویی و کاهش حیا را نیز معلول فقر مادی می‌شمارد و پیامدهای شوم فقر قلبی را به جامعه بیمار آن زمان هشدار می‌دهد. در ترجمه مفردات الفاظ قرآن نیز آمده است که فقر همان فقر نفسانی است که صاحبش را به کفران نعمت‌های خدا و فراموشی ذکر او می‌رساند و از آنچه حیثیت او را چرکین می‌کند دور نمی‌سازد و قله کم‌صبری و ناشکیبایی است (خسروی حسینی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۷۹).

در حقیقت، نادانی و همه زیرمجموعه‌های آن نظیر تعصبات، باورهای خرافه، حب و بغض‌های افراطی، فخر فروشی‌های کلامی و غیر کلامی و... که بیانگر ضعف روح و عقل آدمی است، نوعی فقر نفس و فقر عقلی و قلبی و دینی محسوب می‌شود. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «یا علی لا فِقْرٌ أَشَدَّ مِنْ الْجَهْلِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۲۵)؛ ای علی هیچ فقری مانند نادانی نیست. بر این اساس ایشان در حکمت «وَأَكْبَرُ الْفَقْرِ الْحُمَقُ»، بزرگ‌ترین فقر را بی‌خردی می‌داند. (حکمت ۳۸). از این رو سعدی با تکیه بر عنصر معرفت و دانایی می‌گوید: «درویش بی معرفت نیارآمد تا فقرش به کفر انجامد» (سعدی، ۱۳۷۵: ۱۶۴) و سرانجام چنین فقری که زاییده جهل و پندارهای ناصواب است، به فرموده حضرت رسول اکرم (ص) به کفر می‌انجامد: «كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۳۰۷).

۳-۲-۲. فقر باعث غربت و تنهایی است

جامعه به انسان محروم و گرفتار فقر، اجازه بهره‌مندی از قابلیت‌ها و استعدادهای ادراکی، شناختی، مدیریتی نمی‌دهد و زمینه عقب‌افتادگی او را در قلمرو فرهنگی و فکری و جریان‌سازی سیاسی و اجرایی و نظریه‌پردازی در سطح جامعه فراهم می‌سازد. چنین اشخاصی، منزلت اجتماعی و فرهنگی و قابلیت اثربخشی خود را از دست خواهند داد و به انزوایی ناخواسته کشیده خواهند شد. از این رو امیرمؤمنان (ع)، تهیدستی در وطن را غربت می‌شمارد و می‌فرماید: «الغنى فى الغربة وطن والفقر فى الوطن الغربة»؛ ثروتمندی در غربت چون در وطن بودن و تهیدستی در وطن غربت است (نهج البلاغه، ح ۵۶: ۶۳۶).

درحقیقت یکی از پیامدهای فقر، پنهان ماندن استعدادهای فکری و فرهنگی جامعه و به محاق و انزوا رفتن چهره‌های اندیشمند و صاحب‌نظر خواهد بود. این امر بستر را برای حضور و آمدوشد افراد بی‌مایه فراهم خواهد ساخت.

امام علی(ع) آدم فقیر را در شهر خود، غریب می‌دانند. «وَالْمُقِلُّ غَرِيبٌ فِي بَلَدَتِهِ» (همان، ح: ۳: ۶۲۵).

درحقیقت انسان بی‌نیاز، چه در سفر و چه در حضر، همه‌اسباب آسایش و رفاه برایش فراهم است و بی‌هیچ دغدغه‌ای به اموراتش می‌پردازد؛ اما فقیر، برای ادامه زندگی محتاج به دیگران است و این نیازمندی دائمی به سلب اعتماد از او و طرد ایشان توسط خانواده و حتی جامعه می‌انجامد. انسان فقیر مورد اعتماد قرار نمی‌گیرد و از اعتبار ساقط می‌شود. حتی دوستان و آشنایان، او را محل اعتنا نمی‌دانند. جرئت و توانایی و اعتمادبه‌نفس خود را از دست می‌دهد و به انسان بی‌اراده‌ای تبدیل می‌شود که قادر به انجام هیچ کاری نیست. این است که سعدی چهره تنها و غریب انسان فقیر را در وطن و خانواده خویش نیز غریب و ناآشنا می‌داند:

منعم به کوه و دشت و بیابان غریب نیست هر جا که رفت خیمه زد و خوابگاه ساخت
و آن را که بر مراد جهان نیست دسترس در زادوبوم خویش غریب است و ناشناخت
(سعدی، ۱۳۷۵: ۱۱۴)

شاید به همین دلیل است که در گفت‌وگویی بین توانگر و درویش، درویش دست قدرت خود را بسته می‌داند و می‌گوید: «درویش را دست قدرت بسته است و توانگر را پای ارادت شکسته» (سعدی، ۱۳۷۵: ۱۶۳)

۲-۲-۴. فقر باعث کند شدن برهان و زبان می‌شود

امام علی(ع) می‌فرماید: «الْفَقْرُ يُخْرِسُ الْفَطْنَ عَنِ حُجَّتِهِ»؛ تهیدستی مرد زیرک را در برهان کند می‌کند (نهج‌البلاغه، ح: ۳: ۶۲۵).

فقر، زبان شخص زیرک را در بیان برهان و حجت از کار می‌اندازد و او توانایی ایستادگی در مقابل حق را ندارد و قادر به استیفای حقوق خود نخواهد بود.

سعدی نیز با بهره‌گیری از مفاهیم ارزشمند نهج البلاغه، فقیران را فاقد قدرت عمل و نفوذ رأی و تأثیر کلام می‌داند و می‌فرماید: «تهی‌دستان را دست دلیری بسته و پنجه شیری شکسته» (سعدی، ۱۳۷۵: ۱۱۶)؛ چراکه هیچ‌کس مشتاق شنیدن کلام فقیر نیست. امام علی (ع) در تبیین کند شدن برهان فقیر می‌فرماید: «الْفَقِيرُ حَقِيرٌ لَا يَسْمَعُ كَلِمَةً وَلَا يَعْرِفُ مَقَامَهُ لَوْ كَانَ الْفَقِيرُ صَادِقًا يَسْمُوْنَهُ كَاذِبًا وَلَوْ كَانَ زَاهِدًا يَسْمُوْنَهُ جَاهِلًا»؛ آدم فقیر حقیر است. سخنش خریدار ندارد و مقام و مرتبه‌اش شناخته و دانسته نمی‌شود. فقیر اگر راست‌گو باشد او را دروغ‌گو می‌نامند و اگر زاهد و دنیاگریز باشد، نادانش می‌خوانند (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۶۹: ۴۷).

نگاه واقع‌گرایانه‌ای که حضرت علی (ع) نسبت به پدیده‌های اجتماعی، نظیر فقر داشته‌اند، بیانگر حقیقتی است که همه جوامع به آن گرفتارند. بی‌اعتباری فقرا به دلیل فقر و از دست دادن منزلت اجتماعی و مورد اتهام و اهانت قرار گرفتن، همگی از آسیب‌های روانی و روحی است که افراد فقیر جامعه را به خود مبتلا می‌سازد و آن‌ها را به طبقه‌ای منزوی مبدل می‌سازد.

۲-۳. معیار فقر و توانگری در نهج البلاغه

اگرچه امام علی (ع) در نهج البلاغه، با نکوهش فقر، به کار و تلاش و کارآفرینی و به‌کارگیری داشته‌ها و... جهت رفاه عمومی، به‌منظور رشد و تعالی افراد جامعه نظر داشته‌اند، سنجه و معیار فقر و توانگری واقعی را در گرو ترازوی روز عمل و عرضه آن به پیشگاه داوری خداوند دانسته‌اند: «الْغِنَى وَالْفَقْرُ بَعْدَ الْعَرْضِ عَلَى اللَّهِ» (نهج البلاغه، ح ۴۵۲: ۷۳۶)؛ توانگری و فقر واقعی آنگاه معلوم می‌شود که اعمال به پیشگاه خداوند عرضه گردد.

حسنات و سیئات و عملکرد انسان در ترازوی نیات و بندگی الهی، سنجیده و به‌مقتضای آن فقر و توانگری ارزیابی خواهد شد. سعدی نیز در ادامه حکایت جدال مدعی با سعدی، فقر واقعی را خالی بودن دست انسان از اعمال مقبول می‌داند و می‌فرماید: «هرکه به طاعت از دیگران کم است و به نعمت بیش، به صورت توانگر است و به معنی درویش» (سعدی، ۱۳۷۵: ۱۶۴). او توانگران را به دو بخش «شاکر» و «کافر» و فقرا را به دو گروه «صابر» و «ضاجر» تقسیم می‌کند و اصالت هریک را در بندگی و طاعت خدای متعال معتبر

می‌داند. منظور سعدی از توانگر شاکر، توانگری است که شکر توانگری را با خدمت به محرومان جامعه تحقق می‌بخشد و توانگر کافر همان توانگری است که با تکاثر و انباشت ثروت، جامعه را دچار فقر و عوارض پس از آن می‌کند. همچنین سعدی با دسته‌بندی فقرا به دو دسته صابر و ضاجر یعنی فقیرانی که نیاز و نیازمندی آن‌ها را از دایره عفاف و پاک‌دامنی و کف نفس باز نداشته و همین‌طور فقرایی که به خاطر نان‌و‌آبی دست‌نیازشان به سوی مردم دراز شده، خطاب به درویش فقر فروش می‌گوید: «... همچنین در زمرة توانگران شاکرند و کفور و در حلقه درویشان صابرند و ضجور» (همان: ۱۶۷)؛ و ثروت ستوده را مبتنی بر انفاق و احسان و داد و دهش و گره‌گشایی از خلق و قناعت می‌داند که «شاهراه وصول به نعیم آخرت است و سعادت دنیا و آخرت»؛ و ثروت نکوهیده را در تکاثر و انباشت ثروت و بخل، به تصویر می‌کشد و ثروتمندانی را که خیرشان به کسی نمی‌رسد، این‌گونه یاد می‌کند:

«طایفه‌ای هستند بر این صفت: قاصر همت، کافر نعمت که ببرند و بنهند و نخورند و ندهند... و به پشت گرمی مکنند خویش از محنت درویش نپرسند و از خدای عزوجل نترسند...» و گروهی دیگر از توانگران را اهل خیرات و مبرات می‌داند و می‌فرماید: «طایفه‌ای خوان نعمت نهند و دست کرم گشاده، طالب نامند و معرفت و صاحب دنیا و آخرت» (همان: ۱۶۸).

سعدی فصاحت و فقر واقعی را در چهره ثروتمندی می‌بیند که در مسیر بندگی خداوند، از ثروت خود استفاده نمی‌کند و او را به کلوخ زراندود تشبیه می‌کند و شرافت فقیر صالح را که فقرش کرامت و پاک‌دامنی و استغنای او را نابود نکرده به جامه پشمینه و وصله‌زده موسی (ع) شبیه می‌سازد: «توانگر فاسق، کلوخ زراندود است و درویش صالح، شاهد خاک‌آلود این دلق موسی است مرقع و آن ریش فرعون مرصع» (همان: ۱۸۴). وی در این قسمت با بیان کردن موضع خود در قبال فقیر و توانگر، ضمن بیان معیار دقیق از فقر و توانگری، سعی در تشویق مردم به انجام وظایف الهی و بندگی دارد.

۲-۴. روش و ضرورت فقرزدایی

اگرچه حضرت امیر در حکمت‌های نهج‌البلاغه، فقر را عامل نقصان و تباهی و کندی

برهان و زبان و غربت و تنهایی و انزوا و بیماری و... قلمداد کرده‌اند، از دیگر سو، با ارائه راهکارهایی که ناظر بر بسیج عمومی اقشار مختلف است، اهمیت فقرستیزی را تبیین فرموده‌اند. راهکارهای ایشان برای برچیده شدن بساط فقر و فاقه در بخش حکمت‌های نهج البلاغه، مشوق قیام و بسیج عمومی مردم و برانگیختن قابلیت‌های و ظرفیت‌های درونی است. ایشان با ستودن فضایی همچون شکرگزاری توانگران، قناعت، عفت‌ورزی فقرا و صدقه، عدم بخل و معامله با خدا در روز تنگدستی، به دنبال ایجاد جنبشی فراگیر و اخلاقی با به‌کارگیری ظرفیت اجتماعی و حضور مردم، در سطح جامعه به‌منظور ریشه‌کنی فقر هستند و می‌فرمایند: «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ فَمَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مُنِعَ بِهِ غَنَى، وَاللَّهُ تَعَالَى سَائِلُهُمْ عَنْ ذَلِكَ»؛ خداوند سبحان غذای فقرا را در اموال ثروتمندان قرار داده است؛ پس هیچ فقیری در دنیا گرسنگی نمی‌کشد مگر اینکه ثروتمندی حق او را نداده باشد و خداوند از اغنیا در این باره خواهد پرسید (نهج البلاغه، ح ۳۲۸: ۷۰۸).

توجه دادن توده‌های مردم به وجوب حفظ کرامت انسانی، شکرگزاری و قناعت، برچیده شدن بساط فقر و فاقه و پررنگ کردن مسئولیت‌های اجتماعی و تعهد قشرهای مختلف جامعه به یکدیگر همراه با آگاهی‌بخشی و رشد فضایل انسانی از روش‌های آن حضرت در فقرزدایی به شمار می‌آید که بر مبنای آن راهکارهای زیر را ارائه داده است:

۲-۴-۱. شکرگزاری زینت بی‌نیازی است

حضرت علی(ع) زینت و زیبایی غنا و ثروتمندی را شکرگزاری می‌دانند. «الشُّكْرُ زِينَةُ الْغِنَى» (نهج البلاغه، ح ۶۸: ۶۳۸) و تجلی و نمود آن را از مراتب قدردانی و بندگی خداوند می‌شمارند. افزون بر حس خوبی که شکرگزاری بر سلامت جان و جسم آدمی می‌گذارد، مانعی در برابر افزونه‌خواهی و غم و رنج حاصل از آن فراهم می‌کند که رضایت و کرامت و سلامت جان و جسم، از میوه‌های شیرین آن خواهد بود. همچنین شکرگزاری عملی ثروتمندان، افزون بر جدایی ایشان از صفات رذیله مانند بخل و امساک، باعث گردش ثروت در جامعه و کارآفرینی می‌شود و از تکاثر و تفاخر و فاصله طبقاتی جلوگیری می‌کند. در حقیقت حضرت علی(ع) ثروت را ابزاری برای بندگی خداوند و در مسیر رشد

و تعالی او به حساب می‌آورد. حرمت فقر را نیز در بی‌نیازی از مخلوق و استغناى درونی و قناعت و آزادگی و کار و تلاش برای کسب حلال و صبر بر مصائب می‌شمارد.

سعدی نیز با الهام از تعالیم الهی نهج‌البلاغه، حرمت توانگری را در شکرگزاری نعمت و شکرگزاری نعمت را در راحتی و خدمت رساندن به مردم می‌داند. تشکر توانگری را در پرداخت صدقات و داد و دهش و انفاق و نکویی بیان می‌دارد و ثروتی که مسیر بندگی را هموار نسازد و آدمی را در پیشگاه خداوند خاضع نگرداند، فاقد ارزش می‌داند. وی با «ید علیا» خواندن توانگران، بار شکرگزاری را بر دوش ایشان می‌نهد و می‌گوید: «نشاید جز به وجود نعمت برهنه‌ای پوشیدن یا در استخلاص گرفتاری کوشیدن و ابنای جنس ما را به مرتبه ایشان که رساند و ید علیا به ید سفلی چه ماند؟» (سعدی، ۱۳۷۵: ۱۶۴).

سعدی در پاسخ به سوءاستفاده درویش از حدیث پیامبر گرامی اسلام (ص) (الفقر فقری و به افتخر) می‌گوید: «اشارت ایشان به فقر طایفه‌ای است که مرد میدان رضایند و تسلیم تیر قضا؛ نه اینان که خرقة ابرار پوشند و لقمه ادرار فروشند» (همان: ۱۶۴). در اینجا سعدی مدعی را که «بر صورت درویشان است و نه بر صفت ایشان» (همان: ۱۶۴). به خاموشی و جمع کردن دامن ادعا دعوت می‌کند و درویشان حقیقی را مرد میدان رضا و تسلیم تیر قضا می‌داند و اظهار می‌کند مدعیانی را که خرقة ابرار می‌پوشند و لقمه ادرار می‌فروشند، در این مرحله راهی نیست (همان: ۱۶۴)؛ چراکه معنای فقر در این حدیث شریف به گفته راغب در مفردات به معنای احساس همیشگی نیاز به خداست و برای هر انسان مؤمن و موحدی مطلوب و پسندیده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۶۴۱)، نه فقرفروشی و دوری از وظایف و تکالیف اجتماعی و پذیرفتن هر رخوت و یا کسب منافع و نام و عنوان.

۲-۴-۲. قناعت، زینت فقر است

مبحث قناعت که یک فضیلت اخلاقی است، همواره مورد ستایش پیشوایان دینی بوده و مرز بین فقر و توانمندی و استغنا را روشن کرده است. تأکید بر داشتن عزت و آزادگی برای کسانی از جامعه که به دلیل مصیبت‌ها و بلاهای طبیعی و یا سوانح دچار خسارت و فقر شده‌اند و یا افرادی که به‌رغم کار و تلاش، به دلیل ابتلائات الهی به فقر نشسته‌اند، همواره مورد نظر پیشوایان دینی بوده است. امام علی (ع) در حکمت ۶۸ نهج‌البلاغه، قناعت و عفت

ورزیدن را زینت فقر و شکرگزاری را زینت بی‌نیازی دانسته‌اند: «الْعَفَافُ زِينَةُ الْفَقْرِ، وَالشُّكْرُ زِينَةُ الْغِنَى» (نهج البلاغه، ح ۶۸: ۶۳۹). سعدی نیز در پاسخ به درویش مدعی که با ادعا و فقرفروشی، جامعه توانگران را سیاه و دلق خود ارزق می‌نموده، مقربان خداوند را شامل دو دسته از توانگران و فقیران می‌شمارد: گروهی از ثروتمندان که با گزینش فقر اختیاری، جان و مال دیگران را بر خود مقدم دانسته‌اند و گروهی از فقیران که از شدت قناعت و پاک‌دامنی و بی‌نیازی از خلق، کسی از فقر ایشان آگاه نیست: «مقربان حق جل‌وعلا توانگران‌اند درویش‌سیرت و درویشان‌اند توانگرهمت و مهین توانگران آن است که غم درویش خورد و بهین درویشان آن است که کم توانگر گیرد» (سعدی، ۱۳۷۵: ۱۶۷).

همان کسانی که افراد ناآگاه، از شدت خویشتن‌داری، آن‌ها را بی‌نیاز می‌پندارند. چنان‌که در آیه ۲۷۳ سوره بقره در مورد اصحاب صفة آمده است: «الْفُقَرَاءُ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءُ مِنْ اتَّقَفُ تَعْرِفَهُمْ بِسِمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ الْحَافًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ»؛ «انفاق شما مخصوصاً برای نیازمندیانی باشد که در راه خدا در تنگنا قرار گرفته‌اند، نمی‌توانند مسافرتی کنند و سرمایه‌ای به دست آورند و از شدت خویشتن‌داری، افراد ناآگاه آن‌ها را بی‌نیاز می‌پندارند؛ اما آن‌ها را از چهره‌هایشان نمی‌شناسی و هرگز با اصرار چیزی از مردم نمی‌خواهند و هر چیز خوبی در راه خدا انفاق کنید، خداوند از آن آگاه است.»

حضرت علی (ع) نیز در حکمت‌های نهج البلاغه، زیبایی تواضع توانگران و قناعت و بی‌نیازی فقرا را این‌گونه به تصویر کشیده‌اند: «مَا أَحْسَنَ تَوَاضُعَ الْأَغْنِيَاءِ لِلْفُقَرَاءِ، طَلَبًا لِمَا عِنْدَ اللَّهِ؛ وَأَحْسَنُ مِنْهُ تِيَةَ الْفُقَرَاءِ عَلَى الْأَغْنِيَاءِ، اتِّكَالًا عَلَى اللَّهِ»؛ «و چه نیکوست فروتنی توانگران برابر مستمندان برای به دست آوردن پاداش الهی و نیکوتر از آن خویشتن‌داری مستمندان برابر توانگران برای توکل به خداوند» (نهج البلاغه، ح ۴۰۶: ۷۲۶).

وقتی از امام علی (ع) از جامه‌اش که کهنه و مندرس بود سؤال کردند، فرمود: دل به این سبب نرم می‌گردد و نفس به این وسیله رام می‌شود و مؤمنان به آن اقتدا می‌کنند؛ یعنی کسانی که جامه نو ندارند از پوشیدن جامه کهنه ناراحت نمی‌شوند و احساس حقارت نمی‌کنند؛ زیرا می‌بینند پیشوایشان جامه‌ای بهتر از آن‌ها پوشیده است (مطهری، ۱۳۶۹: ۲۴۴).

امام صادق(ع) داشتن چشم طمع به آنچه را دیگران دارند، فقر می‌دانند و می‌فرمایند: «الطَّمْعُ هُوَ الْفَقْرُ الْحَاضِرُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۱۴۸). یعنی چنین شخصی هرچقدر دارا تر شود، فقرش فزونی می‌یابد؛ مانند تشنه‌ای که نوشیدن آب دریا بر تشنگی‌اش بیفزاید (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۴۶۲). آزمندی نفس به هرچیزی فقر است؛ یعنی گروهی به‌رغم برخورداری از مواهب طبیعی بسیار، همواره خود را نیازمند می‌پندارند و در اندیشه افزایش دارایی خویش به سر می‌برند و از مشاهده مردم دارا تر در حسرت فرومی‌روند. آزمندی و حسد و نیاز در جان این افراد ریشه دوانیده است و آن‌ها را از درون می‌پوساند. استغناى طبع و بلندنظری که خمیره و جوهره اصلی ادبیات سعدی را تشکیل می‌دهد، اهمیت حفظ آبرو و کرامت نفس را از هرچیز دیگر، تأمل برانگیزتر می‌داند. وی بر نیازمندی و فقر انسان آزمند تأکید می‌کند و می‌گوید:

تشنگان را نماید اندر خواب همه عالم به چشم چشمه آب
همچنین بر سیری ناپذیری انسان حریص که به داشته‌های خود قانع نیست، تأکید می‌ورزد: «محال عقل است اگر ریگ بیابان درشود که چشم گدایان پر شود.»

دیده اهل طمع به نعمت دنیا پر نشود همچنان که چاه به شبنم
سگی را گر کلوخی بر سر آید ز شادی بر جهد کان استخوانی است
و گر نعی دو کس بر دوش گیرند لثیم الطبع پندارد که خوانی است
(سعدی، ۱۳۷۵: ۱۶۴)

سعدی به مدعی که به شماتت توانگران برخاسته است، درس آزادگی و قناعت و عزت نفس می‌دهد و عیب‌جویی او از ثروتمندان را ناشی از آزمندی و حاجتمندی به غیر می‌داند و می‌گوید: «بر بخل خداوندان نعمت و قوف نیافته‌ای، الا به علت گدایی و گرنه هر که طمع یک سو نهد، کریم و بخیلش یکی نماید. محک داند که زر چیست و گدا داند که ممسک کیست» (سعدی، ۱۳۷۵: ۱۶۵). همچنین درویش را به دلیل چشم توقع و نیازی که به دیگران یافته است، در معرض تردامنی می‌داند و خطاب به او می‌گوید: «مشغول کفاف از دولت عفاف محروم است» و «صاحب دنیا به عین عنایت حق ملحوظ است و به حلال از حرام محفوظ». سعدی در پی ایجاد ملکات و فضایل انسانی است؛ از این رو هر

عاملی را که منجر به کم‌رنگ شدن تقوای الهی شود مذموم می‌داند و در پی برداشتن هر مانعی که از تعالی و شکوفایی انسان خودداری کند، به مدعی فقرفروشی هشدار می‌دهد که «چه مایه مستوران به‌علت درویشی در عین فساد افتاده‌اند و عرض‌گرایی به باد زشت‌نامی بر داده» و تأکید می‌ورزد که فقر بدون قناعت و خویشتن‌داری به گناه و تردامنی خواهد انجامید:

با گرسنگی قوت پرهیز نماند افلاس عنان از کف تقوا بستاند

(سعدی، ۱۳۷۵: ۱۶۴)

۲-۳. صدقه تجارت با خداست

بارها و بارها در روایات و آیات قرآن کریم به ثواب صدقه دادن حتی به میزان ناچیز اشاره شده است؛ اما هدف فقط برکت اخروی این عمل نیست؛ بلکه فواید دنیایی آن نیز بسیار متعدد است. علاوه بر این برکات فردی، اهمیت صدقه را باید در وضعیت اجتماعی جامعه اسلامی نیز بررسی کرد. در جامعه‌ای که در آن صدقه رواج دارد، نه تنها معضلات اقتصادی بلکه دیگر مشکلات مردم نیز با همدلی و ایثار میانشان برطرف می‌شود. امام (ع) در گفتاری نورانی می‌فرماید: «إِذَا أُمَّلَقْتُمْ فَتَاجِرُوا اللَّهَ بِالصَّدَقَةِ» (نهج البلاغه، ح ۲۵۸: ۶۸۳). ایشان در این کلام حکمت‌آمیز، یکی از طرق معنوی مبارزه با فقر را نشان می‌دهند و می‌فرمایند: «هر زمان فقیر شدید، با خداوند از طریق صدقه دادن (در راه او) تجارت (پرسود) کنید»؛ همچنان‌که خداوند می‌فرماید: «مَنْ ذَا الَّذِي يقرضُ اللهُ قَرْضًا حَسَنًا فَيضَاعِفُهُ لَهُ وَ لَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ» (بقره: ۲۴۵)؛ «کیست که به خدا وام نیکو دهد و از اموالی که به او ارزانی داشته انفاق کند تا خداوند آن را برای او چندین برابر کند؟ و برای او پاداش پرارزشی است.»

از آنجاکه بخشنده همه نعمت‌ها خداوند است، گاه به بندگان می‌گوید از شما وام می‌گیرم و گاه می‌گوید با من تجارت پرسودی داشته باشید. میان انفاق در راه خدا به‌هنگام نیازمند بودن و برخورداری از نعمت پروردگار، رابطه آشکاری برحسب ظاهر نمی‌بینیم؛ ولی به یقین این از الطاف خفیه الهی است. از این‌روی مولای مؤمنین علی (ع) صدقه را دارویی درمان‌بخش می‌داند و می‌فرماید: «الصَّدَقَةُ دَوَاءٌ مُنْجِحٌ» (نهج البلاغه، ح ۷: ۶۲۶). قابل انکار نیست که شخص ایثارگر که آنچه را خود به آن نیاز دارد به دیگری می‌بخشد،

روح پاکی پیدا می‌کند که سرچشمه استجابت دعاست و دعا‌های او برای گشایش روزی به هدف اجابت نزدیک می‌شود.

در احادیث اسلامی، رابطه صدقه با درمان بیماری‌ها، رفع بلاها و خطرات و به‌عنوان افزایش روزی با صراحت بیان شده است؛ از جمله در حکمت ۱۳۷ نهج‌البلاغه که امام(ع) می‌فرماید: «اسْتَنْزِلُوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَةِ»؛ روزی را به وسیله صدقه بر خود فرود آورید (همان، ح ۱۳۷: ۶۵۸).

فارغ از ارزش عاطفی و معنوی که صدقه می‌تواند ایجاد کند، توجه به جریان ثروت و به‌کارگیری داشته‌ها در جهت کارآفرینی و فقرزدایی در واقع بیانگر این مسئله است که اسلام همواره به جامعه به دیده پیکره‌ای واحد نگریسته که همه اعضا و جوارح در پیوستگی و تعامل با یکدیگر رشد پیدا خواهند کرد و چنانچه نقص و عیبی در پیکره واحد پدیدار گردد، همه جوارح موظف به علاج و درمان عضو آسیب‌دیده خواهند بود.

سعدی نیز با رهنمون گرفتن از کلام نورانی نهج‌البلاغه و با اصالت‌بخشی به ذکر و یاد و بندگی خداوند می‌گوید:

گه اندر نعمتی مغرور و غافل گه اندر تنگدستی خسته و ریش
چو در سرا و ضرا حالت این است ندانم کی به حق پردازی از خویش
(سعدی، ۱۳۷۵: ۱۸۸)

وی همچنین با ستایش بخشندگی و احسان، چشم امید بسیاری از طبقات جامعه را مرهون بخشندگی افرادی از جامعه می‌داند و با ستودن صفت بخشندگی در ایشان، القابی نظیر محل درآمد فقیران، متحمل سختی‌های دیگران، پناهگاه در راه‌ماندگان را سزاوار ایشان می‌داند و خود را دست‌پرورده احسان و صدقات بخشنندگان می‌داند: «توانگران دخل مسکینان‌اند و ذخیره گوشه‌نشینان و مقصد زائران و کهف مسافران و محتمل بار گران بهر راحت دیگران» (همان: ۱۶۳).

همچنین با برشمردن ویژگی افراد بخشنده، ایشان را بزرگواری توصیف می‌کند که قبل از سیر شدن، شکم دیگران را سیر می‌کنند و آوازه همه‌گیر بزرگواری‌هایشان، اقطاب عالم

را در بر گرفته است: «دست تناول آن‌گه به طعام برند که متعلقان و زیردستان بخورند و فضله مکارم ایشان به ارامل و پیران و اقارب و جیران رسیده» (همان: ۱۶۳).

۳. نتیجه‌گیری

کتاب شریف نهج البلاغه، از جمله آثاری است که در موضوعات گوناگون با ادبیات تعلیمی به‌خصوص گلستان سعدی وجوه مشترک زیادی دارد؛ به‌گونه‌ای که سعدی در زمینه فقرستیزی دیدگاهی مشابه و در پاره‌ای از موارد مانند حکایت «جدال سعدی با مدعی» دیدگاهی متناظر با بخش حکمت‌های نهج البلاغه ارائه کرده است. از این رو نکوهش دنیا و ترغیب به ترک آن در گلستان به معنای بیکاری و کاهلی و چشم پوشیدن از نعمت‌های پاکیزه نیست؛ بلکه آزادسازی دل از دوستی دنیاست. فقر در بینش متکی بر نهج البلاغه سعدی، بزرگ‌ترین مانع رشد فردی و اجتماعی و خواری و رسوایی است که پیامدی جز تباهی دین و بیماری جسم و جان و گوشه‌گیری فکری، اجتماعی و فرهنگی و افشای رذایل اخلاقی و از دست دادن آبرو و عزت نخواهد داشت. او با پرداختن به الگوی توانگران درویش‌صفت و درویشان توانگرهت، اصالتی برای فقر و ثروت به‌تهایی قائل نیست و ثروت و فقر را هدف نمی‌داند؛ بلکه آن را فرصتی برای بندگی خداوند و به فعلیت رساندن شایستگی‌های درونی می‌داند؛ از این رو معیار و سنجۀ واقعی فقر و توانگری را در رضایت و خشنودی الهی و انجام دادن وظایف بندگی می‌شمرد. سعدی در حکایت خود توصیه می‌کند تا مال و امکانات را بیش از اندازه و کفاف به خویش اختصاص ندهید؛ بلکه بخشش کنید تا با احسان و بخشش، جامعه در همه پهنه‌ها ارتقا پیدا کند. ایشان راهکارهای فقرستیزی را با فعال کردن قابلیت‌ها و ظرفیت‌های عمومی افراد جامعه، در سه محور شکرگزاری، قناعت و پاک‌دامنی، صدقه و احسان ارائه می‌دهد و با الگوگیری مستقیم از حکمت‌های نهج البلاغه، شکر عملی توانگران را احسان و بخشش و عدم تکاثر و انباشت ثروت و تواضع توانگران در مقابل فقرا می‌داند. وی قناعت و پاک‌دامنی در فقرا را به‌منظور حفظ کرامت و شرافت انسانی توصیه می‌کند. صدقه و یاری خواستن از خدا به‌منظور پشتوانه معنوی و به‌گردش انداختن سرمایه‌ها برای استفاده عمومی و به‌استخدام

گرفتن امکانات مادی در جهت رشد جامعه و برطرف ساختن معایب اجتماعی همراه با رشد و پرورش فردی و همین‌طور تعهد و دل‌سپردگی اقشار مختلف جامعه به یکدیگر از راهکارهای ارائه‌شده حضرت در حکمت‌های نهج‌البلاغه است که سعدی با هنرمندی از قابلیت ادبیات در به‌استخدام گرفتن آن مفاهیم بهره‌مند و متأثر شده و با ایجاد یک زبان مشترک دینی و ادبی و هم‌افزایی در نیروی اثر، به روشنگری و تبیین موضع اسلام اصیل در نکوهش فقر و عوامل از میان بردن آن دست‌یازیده است.

منابع

۱. قرآن کریم. (۱۳۸۸). ترجمه ناصر مکارم شیرازی. قم: انتشارات تلاوت.
۲. نهج‌البلاغه. (۱۳۷۹). ترجمه محمد دشتی. قم: انتشارات قم.
۳. ابراهیمی، ابراهیم، و ترابی، زینب. (۱۳۹۴). بررسی تطبیقی فرهنگ قناعت در قرآن کریم و بوستان و گلستان. پژوهش‌های ادبی قرآنی، ۳(۲)، ۲۴-۴۴.
۴. احمدوند، محمد، و شماعی، مهسا، و معینی‌فرد، بهناز. (۱۳۹۷). سبک زندگی در گلستان سعدی. رشد آموزش علوم اجتماعی، ۲۰(۳)، ۴۷-۵۱.
۵. پرنیان، موسی، و حسینی آبیاریکی، سید آرمان. (۱۳۹۱). سفارش‌های اقتصادی سعدی در بوستان. پژوهش‌نامه دانش تعلیمی، شماره ۱۶، ۱۵۹-۱۸۸.
۶. ترکشوند، سینا، صالحی، اکبر، و کشاورز، سوسن. (۱۳۹۸). تبیین سیره تربیتی امام علی(ع) جهت ارائه الگویی برای سبک زندگی اسلامی-ایرانی. پژوهش‌نامه نهج‌البلاغه، شماره ۲۸، ۳۹-۵۶.
۷. حسینی، سید هادی. (۱۳۸۰). پدیده‌شناسی فقر و توسعه. مشهد: دفتر تبلیغات خراسان.
۸. حسینی، مریم. (۱۳۸۳). تحلیل ساختاری حکایت جدال سعدی با مدعی در بیان توانگری و درویشی. دوفصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی. دوره جدید، شماره ۳، ۶۹-۷۹.
۹. حکیمی، محمدرضا، حکیمی، محمد، و حکیمی، علی. (۱۳۸۳). الحیات. ترجمه احمد آرام. تهران: دلیل ما.

۱۰. خسروی حسینی، سید غلامرضا. (۱۳۷۵). ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن. تهران: انتشارات مرتضوی.
۱۱. دزفولیان، محمدکاظم. (۱۳۸۰). فقر و کفر در ادبیات عرفانی. ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ۱۸۳-۱۹۵.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین. (۱۴۱۲). مفردات الفاظ قرآن. سوری: دارالعلم.
۱۳. سعدی، مصلح‌الدین. (۱۳۷۵). کلیات سعدی. تصحیح محمدعلی فروغی. تهران: میلاد.
۱۴. شعیری، تاج‌الدین. (۱۳۶۳). جامع الاخبار. قم: رضی.
۱۵. طغیانی اسفرجانی، اسحاق. (۱۳۸۴). تأثیر متقابل ادبیات و فرهنگ. پژوهشنامه ادب غنایی، شماره ۲۲۸ و ۲۲۷، ۲۹۷-۹۴۸.
۱۶. عسکری، محمدمهدی، و غفورزاده، حسین. (۱۳۸۸). بررسی مفهوم فقر از منظر قرآن و روایات ائمه اطهار(ع). مطالعات قرآن و حدیث، ۵(۱)، ۱۲۳-۸۹.
۱۷. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷). الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۸. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۴). بحار الانوار الجامعة لدرر الاخبار الائمة الاطهار(ع). بیروت: مؤسسه الوفاء.
۱۹. مطهری، مرتضی. (۱۳۶۹). سیری در نهج البلاغه. تهران: صدرا.
۲۰. موسی‌زاده، حسینعلی، سید صادقی، سید محمود، و حمیدی، سید جعفر. (۱۳۹۴). جلوه‌های بخشش و بخل در گلستان و بوستان سعدی. فصلنامه تخصصی تحلیل و نقد متون زبان و ادبیات فارسی، ۷(۲۵)، ۱۸۵-۲۰۷.
۲۱. مولایی، محمد. (۱۳۹۲). آشنایی با اندیشه‌های اقتصادی امام علی(ع) در نهج البلاغه. فصلنامه پژوهش‌های نهج البلاغه، ۱(۴)، ۱۰۹-۹۴.